

## بینامتنی قرآنی و کارکرد خاص آن در سبک شعری آدونیس

دکتر عباس گنجعلی<sup>۱</sup>

آزاده قادری<sup>۲</sup>

چکیده

به طور کلی هر انسانی در فرایند عقلانی، فکری و حتی عاطفی خود از افکار، ایده‌ها و مکاتب مختلف تأثیر می‌پذیرد. قرآن به عنوان غنی‌ترین اثر زبان عربی همواره مورد توجه و عنایت ادیبان، شاعران و صاحب نظران بوده است. آدونیس - برجسته‌ترین و نامدارترین شاعر ادبیات معاصر عربی - شخصیتی است که تأثیرپذیری از ایده‌ها و جریانات مختلفی از جمله تصوف اسلامی در شعر او موج می‌زند و از آنجا که تصوف اسلامی همواره با قرآن پیوندی عمیق داشته و مکاشفات صوفیه از اشراقات قرآن سرچشمه گرفته است، از این رو این مسأله تحولی شگرف را در نگرش او به وجود آورده است. از دیگر سو، ارتباط تنگاتنگ شعر و اندیشه و نیز بازتاب عقیده و فلسفه فکری در تجربه شاعر، عاملی دیگر در تأثیرپذیری مستقیم او از قرآن حتی در الفاظ و تعبیرات آن است. اما در مجموع نگاه ویژه آدونیس به قرآن و ساختار شگرفی که او در بینامتنی قرآنی از طریق زبان آفرینش‌گرش ایجاد نموده، او را از دیگر شاعران هم عصرش - که عنصر بینامتنی در سبک آنها نمود یافته - متمایز ساخته است.

واژگان کلیدی: قرآن، آدونیس، شعر، بینامتنی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی.

## مقدمه

بشر همواره در زندگی خود در پی حفظ و خط مشی قرار دادن اثرپذیری و کمک گرفتن از دستاوردها، الگوها و پیشینه خویش در جهت تکامل و غنای زندگی، فرهنگ و تمدن بوده، در حقیقت آنچه که امروز به عنوان میراث شناخته شده است. قرآن به عنوان غنی ترین میراث دینی عرب، تأثیر فراوانی در فرهنگ، ادبیات و جامعه عربها گذاشت. آیات و کلمات این کتاب، عقول بشر را مسخر خویش گرداند و همواره اعراب برای تهذیب زبان و اسلوب بیانی خود به قرآن مراجعه می کردند. شاعران از دیرباز از جهت فکری و ادبی به قرآن نگاهی ویژه داشته و این کلام گرانسنگ را مایه جان بخشی و قوت زبان ادبی خود پنداشته اند. پیوند بین دین و شعر، رابطه ای طرفینی است، و از همین رو است که شعر با موقعیت نیرومندی که دارد در موارد بسیاری در خدمت دین قرار گرفته و دین را قادر ساخته است تا اهداف خود را منتشر کند. از دیگر سو، دین با موضوعات عالی خود، میدانی وسیع در مقابل شعر گشود و در موارد بسیاری شعر را با رنگهای متفاوت دینی رنگ آمیزی نموده است. (فهمی، بی تا: ص ۱۶). وقتی به مسیری که شعرا با هدایت قرآن پیموده اند توجه کنیم، در می یابیم که در این سبک، اعلا ترین معانی از قرآن است (عبود شراد، ۱۳۸۵ش: ص ۳۷). این به کارگیری قرآن در شعر با عناوینی مثل اقتباس و تضمین و امروز در جریان نقد ادبی به نام «بینامتنی یا تناص» شناخته می شود؛ و با توجه به شیوه های نقد نوین که تحت تأثیر رویکرد زبان شناسی ظهور کرده اند و غالباً متن محور هستند، گروهی متن ادبی را ترکیبی از متون گوناگون می دانند. این همان تناص یا بینامتنی است که اولین بار توسط فردی به نام «ژولیا کریستوا»<sup>۱</sup> مطرح گردید. کریستوا معتقد است: «هر متنی چون معرفی از نقل قولها ساخته می شود، و این، به منزله جذب و دگرگون سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱ش: ص ۴۴).

تعیین حدود مفهوم این نظریه نقدی، امری ساده نیست، ناقدان و ادیبان بسیاری از جمله: باختین<sup>۲</sup>، رولان بارت<sup>۳</sup>، ژرار ژنت<sup>۴</sup> و دیگران تعاریفی متعدد برایش بیان کرده اند. شفاف سازی این مفهوم نقدی در ادبیات عربی و فارسی به دلیل تعبیر و ترجمه های نادرست امری پیچیده تر می گردد، اما به طور کلی همان طور که گذشت، بینامتنی، (در هم تنیدگی متون یا رابطه دو متن ادبی با یکدیگر)، در هر متنی اجتناب ناپذیر و حتمی است. با توجه به نظریه بینامتنی با دو اصطلاح «متن حاضر» و «متن پنهان» مواجه می شویم. متن موجود را متن حاضر و متونی را که با متن

کنونی تعامل داشته، متن پنهان نام‌گذاری کرده‌اند؛ یعنی هر گونه متنی حاصل فرآیند تبدیل ( عملیات بینامتنی) از متون دیگر (متون پنهان) بوده است (خلیل، ۲۰۰۰م: ص ۵۱-۵۲).

ما در این جستار بر آن هستیم که به بررسی اشعار ادونیس - شاعری با رویکردها و نگرشهای متفاوت در برهه‌های زمانی - بپردازیم. اینکه آیا تناص قرآنی - با توجه به اینکه وی را ملحد می‌خوانند - در شعر وی جایگاهی دارد؟ کارکرد این فرآیند چگونه است؟ آیا سنتهایی بسان قرآن از منظر شاعر و فلسفه‌دانی چون او، مردود و غیر قابل پذیرش می‌باشد؟ آیا شاعری که خود در زمینه ادبیات قرآن قلم زده (ادونیس، بی‌تا)، ممکن است از آن تأثیر نپذیرفته باشد؟

ادونیس<sup>۵</sup> تصویرگر واژه‌ها:

ادونیس دارای زبان شعری زیبا بوده و از قدرت تصویرگری واژگان والایی برخوردار است که پنهانی معنا از خصیصه‌های بارز آن می‌باشد. این مهم امری است که به سردرگمی معناشناسیک یا ابهام معنایی می‌انجامد؛ چیزی که می‌شود آن را از متون شعری او - که واژگان و جمله‌هایش در سپهری به ظاهر تهی از معنا در حرکت هستند - دریافت. البته این پدیده، خود از نبود یک کانون همه‌سویه معناشناسیک می‌تراود؛ کانونی که از یک سو متن را از لحاظ معناشناسی تغذیه کند و از سوی دیگر سرچشمه‌های واقع‌گرایانه آن را مشخص کند (ملایری، ۱۳۸۷ش: ص ۳۶).

براساس آنچه خودش گفته است، او سه دوره شاعری را پشت سر نهاده است. مرحله قضااید اولیه؛ این مرحله از دوران کودکی و پیش از بلوغ شعر وی می‌باشد و گرایشها و احساسات رمانتیک و عاطفی در آن موج می‌زند. دوم؛ مرحله سرایش دیوان «أوراق فی الریح» (برگهایی در باد) از سال ۱۹۵۸م است، که در واقع آغاز شعر نو او و خروج از دایره اوزان متعارف شعر عربی است. سوم؛ مرحله سرایش دیوان «أغانی مهیار الدمشقی» (ترانه‌های مهیار دمشقی) از سال ۱۹۶۱م است. این مرحله را می‌توان مرحله تکامل او دانست؛ زیرا شعر او به سمت اکتساب خصوصیاتی پیش رفت که بعدها به وسیله ناقدان مخالف و موافق وی عنوان ویژگیهای ادونیزی بر آنها اطلاق شد (قاسم، ۱۹۹۱م: ص ۸).

ابراهیم اُبو سنه - شاعر و ناقد عرب - ادونیس را پیشگام تجربه شعری در عصر حدیث می‌داند و معتقد است که نگاه ادونیس در نگارش دیوان مهیار دمشقی و کتابهای پس از آن، کاملاً متفاوت

است. وی تصمیم بر آن دارد که پیشگام و رهبر حرکتی در شعر جدید باشد که در آن به اصالت تجربه اعتقاد دارد، با جرأت، مهارت و ابداع تمام؛ همواره حرکت‌های ادبی آدونیس بر پایه تحول می‌باشند، تا اینکه این گونه، نظر نهایی خود را بیان می‌دارد: «همانا تجربه آدونیس قائم به خلق گرایشی است که حرکت، ریشه آن است و از آنجا که برای شاعر زبانی خاص وجود دارد، اگر جدال اولین پدیده این تجربه باشد، در زبان و جایگاه منعکس می‌گردد، و دنیای آدونیس از جداییها، رمزها، اسطوره و نقابها و شعر و نثر غنایی سرشار می‌گردد و درام درونی و حماسی با یگدیگر آمیخته می‌گردند. آدونیس می‌کوشد به برکت توانایی شگفت‌انگیزش در دستیابی زمینه‌های جدید خیال شعری، و توانایی نوینش در زبان عربی، تأثیری عمیق و گسترده بر شماری از شاعران دهه ۶۰ و خیل کثیری از شاعران دهه ۷۰ بگذارد. اما آدونیس همواره متمایل و طرفدار فرهنگی است که جمع بین گذشته و آینده باشد (أبوسنة، ۱۹۱۲م: ص ۱۳۰-۱۳۱).

این ادیب سوری همواره نگاهی ویژه به اسطوره، رمز، نمادها- دینی، تاریخی، مردمی- و به طور کلی میراث گذشته دارد. نگاه ویژه و متفاوتش و نگرش فلسفی و پختگی و جهان بینی‌ای که در گذر زمان به دست آورده شعرش را به شعری بی‌نظیر در میان شاعران هم‌عصر خود تبدیل کرده است، تا جایی که در مورد هنر شاعری او این گونه سخن به میان آورده‌اند: «آدونیس در شعرش همچون هنرمندی بزرگ می‌نماید که در همه نقاشیهای خود ابتکار به خرج می‌دهد. او معماهای پیچیده و طلسمهای عجیب و کم‌یاب به کار می‌گیرد و با تخیل قویش نقاشیهای گوناگون تازه‌ای را به تابلوهای زیبای شعرش می‌افزاید. از این رو شعر آدونیس که با زیبایی و بافتی نیک گره خورده است، یک مکتب ویژه به خود- اگر نگوییم چند مکتب- درست کرده است. زمانی که خواننده شعر آدونیس را می‌خواند، احساس می‌کند واژه‌هایی گذرا را بر سطح آب می‌خواند و یا بهتر بگوییم بر روی ماهی دور دست به دنبال نقاشیهای کم‌رنگ می‌رود (الخیر، ۲۰۰۶م: ص ۱۶).

#### ۲-۱: آدونیس میراث‌دار شعر عرب

بازگشت به متون سنتی گذشته و به کارگیری آن در شعرعربی امری رایج است؛ شاعران معاصر عرب به ویژه پیشگامان شعر نو هم، از این میراث جدا نگشته‌اند چرا که آن را در شکل‌گیری

فرهنگ، ژرفا بخشیدن دیدگاه هایشان و برپا ساختن تجربه‌های نوآورانه و تکامل بخشیدن به آن اثر گذار دانسته‌اند.

سنت، دارای دو کارکرد عام و خاص می‌باشد؛ آنچه مد نظر شاعران می‌باشد کارکرد در ارتباط با نوآوری به شکل کلی (کارکرد خاص) است. حوزه‌های سنتی با تمام شکلها و مؤلفه‌های خود، اسطوره‌ای، ادبی، دینی و تاریخی، نوپردازان را به اسباب و علل زندگی و استمرار می‌کشاند. شاعران این نکته را دریافته‌اند لذا از سنت الهام گرفته و دستاوردهای شعری‌شان را به واسطه آن غنی ساخته‌اند (الضواوی، ۱۳۸۴ش: ص ۲۳).

همواره شاعران در روند به‌کارگیری سنت و تحول و اثرپذیری از ادبیات غرب دچار تضاد و تناقض می‌شوند. در میان موضع‌گیری در برابر سنت و تجدد، گروهی نو پرداز ظهور کردند که رویکردهای گزینشی داشتند و به نوپردازی در چهارچوب حفظ اصول سنتی پرداختند (عباس، ۱۹۷۸م: ص ۱۴۴).

آدونیس بارها توسط مخالفانش به موضع‌گیری در مقابل میراث عربی - اسلامی متهم شده است؛ اما با تأمل در نگرش این شاعر و ناقد می‌توان به کنه التزام وی به میراث عربی - اسلامی در طی گذر زمان پی برد. در مصاحبه‌ای که با حامد چاغدش روزنامه نگار برجسته ترک در ترکیه داشته است، در جواب سؤال وی که از نظر شما میراث چیست؟ این‌گونه پاسخ می‌دهد: به عقیده من، شعر نمی‌تواند با یک دیدگاه سنت‌گرا آفریده شود. من به ضرورت انقلاب در فرهنگ اعتقاد دارم. بر این باورم که در شعر، مطالعه گذشته تنها با یک شکل‌گیری نو مفید است. سنت داریم تا سنت، برخی از سنتها فسیل شده‌اند، برخی دیگر، همیشه خود را زیر سؤال می‌برند، از نو می‌اندیشند، اندیشیده می‌شوند یا مورد اندیشه قرار می‌گیرند و قابل توسعه هستند. من قلباً به سنتهایی که خود را زیر سؤال می‌برند، وابسته‌ام و از نقد سنتهای فسیل شده حمایت می‌کنم. برای من سنت عبارت است از هر چیزی که قابلیت توسعه و هرگونه تازگی را داشته باشد، مرا غنی‌تر کند و در عین حال با من از گذشته بگوید؛ من نمی‌توانم به سنتی که قادر نیست با زندگی من، با هستی من و به طور خلاصه با من ارتباط برقرار کند، علاقه‌ای داشته باشم. در اشعارم سنتی را به کار می‌برم که با من رابطه برقرار کند و به روی آینده باز باشد». (آدونیس، اعلا، ۱۳۷۴ش: ص ۲۲۰-۲۲۱)

این ادبی توانا معتقد است که میراث شعر عرب باید در یک هویت مشخص تعریف شود. وی هویت واحد شعر عربی را در موضوع و مقفی بودن آن نمی‌پندارد بلکه معتقد است آن در دنیایی خواهد بود که بنیان می‌نهد و در رؤیاهایی است که آشکار می‌کند و در افق‌هایی است که در برابر احساس و اندیشه می‌گشاید. بر این اساس میراث شعری عرب نه تنها عامل بازدارنده نیست بلکه می‌تواند مایه الهام و سرچشمه ایده‌های شاعران معاصر بوده و تصاویر ابدعی تازه‌ای پیش رویشان بگشاید (آدونیس، ۱۹۸۵م: ص ۴۴).

قرآن یکی از میراث‌های غنی و همیشه ماندگار برای ادبیات عرب از جمله آدونیس به شمار می‌آید. اهمیت قرآن در نظر وی به حدی است که کتابی در این مورد به نام «النص القرآنی و آفاق الكتابة» نوشته است و در این کتاب به جنبه نگارشی و اعجاز قرآن در بیان و نگارش می‌پردازد. او معتقد است غنای موسیقی شعر عربی به هیچ وجه به غنای موسیقی سوره‌های قرآن نمی‌رسد، با این موسیقی به نظر می‌رسد که زبان همچون نبض قلب و حرکت جسم است که با حرکت هستی هماهنگ شده باشد. بنیان ژرف این موسیقی تنها در هماهنگی حروف و کلمه نیست بلکه افزون بر این، در ماهیت پیوند موجود میان کلمات و در نظم و نسق واژه‌ها و عبارات نهفته است. به این ترتیب می‌توان گفت که بنیان درونی عمیق متن قرآنی در موسیقی زبانش تجسم می‌یابد. نغمه‌های قرآنی در نظم و نسق یا نظام عروضی و وزن ثابت و شناخته شعری نمی‌گنجد (عرب، ۱۳۸۳ش: ص ۱۰۲).

آدونیس می‌گوید: «در صورت پیروی از اسلوب قرآنی، نویسندگان ما از قید محدودیت تقسیم‌بندی‌های قرار دادی نویسندگی رها می‌شوند و به تخیل خلاق و تأمل حرکت‌زا و پویا رو می‌آوردند و توان‌مندی زبان را که هم چون موج، همواره حرکت را از سر می‌گیرد کشف می‌کنند (آدونیس، بی تا: ص ۵۵). همچنین می‌گوید: همراه متن قرآنی در سطح بشری، انسانی جدید و در سطح ادبی، خواننده‌ای جدید، نقدی جدید و ذوقی جدید پدید آمد. قرآن به لحاظ ادبی صرف، روش و اسلوبی در بیان و تعبیر ارائه داد که تفاوت‌های سنتی میان فلسفه، ادب، علم، سیاست، اخلاق و جمال را از بین می‌برد (همان: ص ۳۳).

### ۳-۱: آدونیس و تأثیر پذیری

ارتباط اندیشه با شعر ارتباطی بسیار گرم و صمیمی است و از اولین گام‌های شعر، آن را همراهی می‌کند. اصل عقیده و فلسفه فکری از مهم‌ترین ارکانی هستند که شاعر از آنها الهام می‌گیرد و بر

تجربه شعری خود می‌افزاید؛ عقیده و فلسفه شاعر، درهای جدیدی بر روی او می‌گشاید و یک جهان بینی کلی به او عطا می‌کند و ناقدان و پژوهشگران بر این عقیده هستند که جدا کردن ادب از تأثیرات مستقیم فکری، اجتماعی، امری غیر ممکن است (عبود شراد، همان: ص ۳۷).

آدونیس در جهت غنای شعر خود تحت تأثیر آبخورهای فرهنگی متعدد و افکار و جریانهای متفاوتی بوده است، که از مهم‌ترین آنها همان محیط و شرایط خانوادگی‌اش می‌باشد. همسرش خالد سعید می‌گوید: «آدونیس مسلماً از فرهنگ دینی تأثیر پذیرفته است؛ زیرا او در چنین محیطی رشد یافته و با پشت سرنهاندن دوران کودکی، اشعار صوفیان علوی همچین «مکزون» و «المنتجب»<sup>۷</sup> را خوانده است. مضمون تصوف که بعدها در شعر آدونیس به وفور مشاهده می‌شود، متأثر از همین قرائتهاست؛ چون محیط یک روستای ساده و فقیر علوی، محیطی آماده برای رشد روحیه تصوف است» (سعید، ۱۹۶۰م: ص ۹۲). او از ایده‌ها و جریانات و مکاتب مختلف تأثیراتی پذیرفته است و این تأثیرات را می‌توان در شعر او مشاهده کرد. از جمله از شعر غرب نیز اثر پذیرفته است، ولی اثرپذیری او از تصوف و عرفان اسلامی، روند و بستر فکری و ادبی او را تغییر داد و در واقع عامل اصلی تحول او شد. حال آنکه در مورد دیگر عوامل تأثیرگذار چنین نیست (عرب، ۱۳۸۳ش: ص ۱۶۱). اثرپذیری آدونیس از تصوف و گرایش متصوفانه‌ای که پس از گذر از وادیهای متفاوت کسب کرد، سبب بلوغ شعری وی گردید. وی افزون بر محیط مذهبی، تحت تأثیر عرفای بزرگ از جمله «عبد الجبار نفری»<sup>۸</sup> بوده است و از آنجا که تصوف اسلامی و عرفان در معنای حقیقی خود با قرآن پیوندی عمیق دارد و مواقف اصلی عرفانی و مکاشفات صوفیه همه از اشراقات آیات قرآنی سرچشمه می‌گیرند، ما در مجموعه‌های شعری آدونیس از این دوره به بعد، نمود آیات قرآنی به لفظ و به مضمون را به گونه‌ای مشهودتر می‌بینیم؛ هرچند که در مجموعه‌های شعری قبلی وی نیز به جهت حفظ قرآن و انس با نهج البلاغه و اهمیت قرآن به عنوان میراث عرب در نگاه این شاعر، به نمونه‌هایی از بازتاب قرآن در اشعار پی‌می‌بریم. از این رو به ذکر چندین مورد از روابط بینامتنی قرآنی در اشعار این شاعر می‌پردازیم.

#### قرآن در آینه اشعار آدونیس

آدونیس همواره قرآن را الگویی کامل در نگارش می‌پندارد و از الفاظ و تغییرات و نمادهای قرآنی به عنوان قوت و مایه جان بخشیدن کلام خود استفاده می‌کند؛ گاهی عین عبارت و آیه قرآن

را ذکر می‌کند، گاهی تعبیرات و مضامین آیات قرآنی را به کار می‌بندد، و دیگرگاه از داستانهای قرآنی الهام می‌گیرد و نمادها و شخصیت‌های آن را ذکر می‌کند و یا از گذرگاه ساختارشکنی توانمندش، شخصیتی جدید و طرحی نو در می‌اندازد.

در بافت کلی قصیده «مراکش - فاس»، آسمان همان آزادی است و شهابها همان شاعران مغربی هستند. به‌طور کلی در این قصیده از موانعی که بر سر راه شاعران مغربی و نوآوریهایشان قرار دارد سخن می‌گوید و در بافت این قصیده اشاره به متن پنهان آیه اول و دوم سوره بقره دارد و آیه را عیناً به کار می‌برد:

«ذَلِكِ الْكِتَابُ لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۱-۲)

السلام لبقيّة الأصدقاء جميعاً / من شرفات أصيلة، حتى عتبات مراکش و فاس / السلام للفضاء الذی يؤرخ لنا / السلام للشهب التي تؤسس الفضاء / ألف لام ميم ذلك الكتاب / لاريب، لاريب.)  
 أدونيس، ۱۹۹۶م، ج ۳: ص ۱۷۹

صلح و آشتی از آن همه دیگر دوستان است / از ایوان اصیله تا آستانه مراکش و فاس / از آن سپهری است که تاریخ نگارماست / از آن شهاب‌هایی که آسمان را می‌سازند / الف لام ميم آن کتاب / هیچ تردیدی در آن نیست، هیچ تردیدی.

شاعر در این ابیات با نظر به مفهوم آیه شریفه که قصد تأکید بر حقانیت و صدق کلام وحی دارد، هدف خود - که در اینجا تحقق آزادی می‌باشد - را تبیین می‌کند و مدعی می‌گردد که آنچه گفته است، بسان کلام حق از ساده‌ترین حروف ساخته شده اما معنا و مفهومی والا را بیان می‌کند که در آن تردیدی نیست. این کارکرد مثبت در قصیده «سیمیاء» کاملاً بر عکس می‌شود و شاعر نوعی تناقض معنایی ایجاد می‌کند. در قصیده مذکور، أدونيس از سرنوشت مبهم خود می‌گوید، از اینکه نوشته‌های من از جنس نانوشته‌ها است. حرفهایی نگفتنی و او نیست که اینها را نگاشته است. او قصیده‌های مبهم خویش را همتای سوره‌هایی می‌داند که با حروف مقطعه شروع شده‌اند و در آغاز این سوره‌ها نیز ابهام وجود دارد.

در بعضی اشعار وی، با آیات یا مضامین قرآنی روبرو می‌شویم که در معنای متضاد و به شکل معکوس به کار گرفته شده‌اند. همه این امور ناشی از نگرشی فلسفی و نگاه متفاوت أدونيس به این جهان است و در حقیقت در ورای این واژه‌ها و کلمات معنایی پنهان است که باید از پنجره نگاه او



به جهان نگاه کرد تا بتوان آنچه آن را که شاعر خواسته است درک کرد. نمونه‌ای از این دست را می‌توان در قصیده «المیت» دید که تحت تأثیر این آیه قرآن کریم می‌باشد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ» (الانبیاء/۶۹-۷۰)

شاعر می‌گوید:

يا لهب النار الذي ضَمَّهُ / لا تك برداً لا ترفرف سلام / في صدره النار التي كورت / أرضاً عبدانها و  
صیغت آنام (آدونیس، همان: ص ۱۴۵)

ای آتشی که او را در بر گرفته‌ای / برو سرد مباش و بر او گلستان مباش / در سینه او آتشی است که سرزمینی را که / می‌پرستیدیم و در آن، انسانها به وجود آمده‌اند، درهم نور دیده است. براساس تحلیلها، آدونیس این قصیده را در رثای پدرش سروده است که در آتش سوخت و سطح و مضمون آیه در معنای مخالف با آن به کار گرفته شده است. او در حقیقت پرنده فیثقی (قنوس) را مدنظر دارد که بعد از سوختن در آتش، زایشی جدید دارد. در این مقطع از آتش می‌خواهد که سرد نگردد و خاموش نباشد تا از خاکستر این آتش، حیات و زندگی دوباره یابد.

نمونه‌ای دیگر از ترکیبهای قرآنی را می‌توان در قصیده «أمنية» دید:

لوانَّ لی جذورها و وجهی / یرسو وراء قشرها الحزین / إذن لصرتُ الغیم و الشعاع / فی الأفق -  
هذا البلد الأمین (آدونیس، همان: ص ۱۹۷)

ای کاش ریشه‌های آن (درخت دوران) از آن من باشد / تا چهره من در برابر پوستین اندوهگینش محکم و استوار بایستد / آنگاه که در کرانه این سرزمین امین / بسان ابری و پرتو نوری خواهم گشت.

که اشاره به آیه «وَالْتَيْنِ وَالزُّبُنُونَ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» دارد (سوره تین/ ۱-۴)

در قصیده «تحولات العاشق» سخن آدونیس از آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره/ ۱۸۷) وام می‌گیرد.

أختلج / أهییء عده السفر / کل خلجة بلاد و الطرق مضیئة كأحشائی / ننحنی، نتوترُ نتقابل / نتقاطع نتحاذی / أنا لباس لك و أنت لباس لی (آدونیس، همان، ج: ۳، ص ۵۰)

آشفته حالم، شک و احساسی عجیب، درونم را فرا می‌گیرد، زاد و توشه سفر را آماده می‌کنم هر احساس و خیالی برای من به مثابه سرزمینی است که راههایش بسان درونم نورانی و درخشان است / خمیده می‌شویم، پریشان می‌شویم و به مقابله می‌پردازیم از هم می‌بریم و در برابر هم قرار می‌گیریم / من پوششی برای تو هستم و تو پوششی از آن من.

شاعر از این کاربرد قصده داشته تا پیوند این حالت با مرحله‌ای از مراحل تحوّل عاشق - که این قصیده سرشار از آن است - سازگار باشد (الضاوی، ۱۳۸۴ش: ص ۱۸۵) همچنین در ادامه همین قصیده آنجا که گفتگویی با معشوقه دارد اینگونه می‌سراید:

بینی و بینک حجاب لن ترینی / آنی لك المفاتحة والكشف؟ / وقع فی قلبك الموت فاستتیری بالموت / ومن أين تخرقین العادة؟ (أدونیس، همان: ص ۵۹)

میان من و تو حجابی است، تو هرگز مرا نمی‌بینی / پس چگونه ممکن است کشف و شهودی برایت حاصل گردد؟ / مرگ در قلبت اتفاق می‌افتد (واقع می‌شود) / پس قلبت را با مرگ روشنی بخش / از کجا عادت شکنی می‌کنی؟

که تحت تأثیر آیه ۵ سوره فصلت « وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا نَحْمِلُونَ » ؛ و یا ممکن است این آیه شریفه را مد نظر داشته « وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا » (الاسراء/۱۷)

نمونه دیگری از این تاثیر پذیری آنجا است که آدونیس ما را در مقابل یک نوع تضرع و زاری مؤمن در برابر خالق خویش قرار می‌دهد:

رَبِّي هَيْءَ مَوْضِعًا مَبَارَكًا لِعَبْدِكَ الذَّلِيلِ / هَبْنِي مَقْعَدًا مَنَعَمًا أَكْوَابَهُ مِنْ فِضَّةٍ وَذَهَبٍ، وَلِدَانَهُ مَخْلُودُونَ / هَبْنِي الْخُلُودَ فِي جِوَارِكِ الْحَبِيبِ يَا إِلَهِي (أدونیس، همان، ج: ۲: ص ۷۳)

پرودگارا! جایگاهی مبارک برای بنده ذلیل خود نصیب کن / جایگاهی پر نعمت با جامهای زرین و نقره‌ای / و پسرانی (غلامانی) جاودان ببخش / به من جاودانگی همسایگی دوست داشتنی‌ات را عطا کن.

این قصیده تحت تأثیر این آیه است « يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (زخرف/۴۳)

کاربرد مضامین آیات قرآنی نیز به فراوانی کاربرد خود آیات است؛ در این مجال به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم. در قصیده «فصل الأشجار» اینگونه بیان می‌کند:

فی الزهور قضاة و فی الماء یجتمع الوافدون / کان بین الشهود / شجرة یتناسل فیہ الأجنحة والمیتون  
 کان بین الصخور الفجیعة / و سمعت الغصون و هی تتلو قوانینها / فخشعت و لبست الطبیعة)  
 آدونیس، همان: ص ۱۳۰.

در میان شکوفه‌ها داد رسانهایی بودند و گروهها در آب جمع می‌شوند/ و در میان شاهدان/ درختی بود که در آن بالها زاده می‌شوند/ و مردگان گویی در میان صخره‌ها و دره‌های وحشت‌انگیز هستند/ ندای شاخه‌ها را شنیدم در حالی که قوانینشان را می‌خواندند/ پس خشوع کردم و لباس طبیعت را پوشیدم.

که به مضمون این آیه اشاره دارد «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء/ ۱۷)

یا در قصیده «هذا هو اسمی» رنج و محتتهای خود را بیان می‌دارد و در این قصیده خود را در جایگاه حضرت یوسف قرار می‌دهد و رنجهای و مشقات او را به بسان رنجهای خود می‌پندارد، که به آیه ذیل اشاره دارد: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف/ ۱۲)

نمونه دیگری در قصیده «تیمور و مهیار» می‌باشد که از داستان گاو بنی‌اسرائیل اثر پذیرفته است، ولی گاوی که آدونیس به تصویر می‌کشد، با آنچه که در قرآن آمده کاملاً متفاوت است:

أرید ثوراً أسود الجبین و القرنین / و تحت فکة السفلی شامتان / لکی أری الآتی کما یرانی)  
 آدونیس، همان، ج: ۱: ص ۱۶۲)

گاوی می‌خواهم با پیشانی و شاخهای سیاه/ که زیر آرواره‌های پایینش دو خال است/ تا آینده را ببینم آن‌گونه که مرا می‌بیند.

به طور کلی در روابط بینامتنی قوانین سه‌گانه‌ای وجود دارد که این قوانین روابط بین متن حاضر و متن غایب را تفسیر می‌کند. ۱- قانون «اجترار» یا نفی جزئی ۲- قانون «امتصاص» یا نفی متوازی و ۳- قانون «حوار» یا نفی کلی (خلیل، ۲۰۰۰م: ص ۵۵). در نوع اول و دوم شاعر ابتکار چندانی به خرج نمی‌دهد. معنای متن غایب با متن حاضر یا عیناً منطبق با یکدیگر هستند و یا با

اندکی تغییر آورده می‌شود. اما در نوع سوم نیاز به درکی عمیق و خوانشی آگاهانه دارد که شاعر متن پنهان را بازآفرینی می‌کند و در جهت بیان اهداف خودش به کار می‌گیرد که ادونیس با زبان شعری شگرفش چنین هنرنمایی‌ای کرده است. بازتاب قرآن در شعر ادونیس تنها منجر به نقل مضمون یا لفظی آیاتش نیست، بلکه در اسلوب، موسیقی، شخصیت‌های قرآنی، واژگان نیز می‌باشد که در این جستار مجال پرداختن به این موارد ممکن نیست. لیکن از آنجا که نمادها و اساطیر در شعر ادونیس جایگاه ویژه‌ای دارند، تنها به ذکر چند نمونه از نمادهای قرآنی می‌پردازیم.

### ۳- نمادهای قرآنی

#### ۳-۱: حضرت آدم(ع)

ادونیس از آدم(ع) و ماجرایش در شعر خود برای شرح درد انسان استفاده می‌کند و رنجها و گرفتاریهای بشر را بر روی کره زمین فریاد می‌زند و در قصیده «آدم» سخنانی را می‌گوید که وی را در مظان الحاد توسط عده‌ای قرار داده است، که این‌گونه نیست(عرب، همان: ص ۸۲).

#### ۳-۲: حضرت رسول(ص) و جبرئیل(ع)

قصیده «السماء الثامنة» قصیده‌ای با رنگ تصوف و فلسفی است که در آن داستان معراج حضرت رسول(ص) را با همراهی حضرت جبرئیل به تصویر می‌کشد. در این قصیده حضرت رسول(ص)، در حقیقت به عنوان رمزی قرار گرفته است که شاعر از خلال آن به بیان افکار و احساسات و هیجانات درونی خود می‌پردازد:

و الشجر الأخضر فی الطريق / مدائن حبلی و حاضنات / و الشجر المیت فی طریق / نار بلا ضحیة  
تظل من رمادها بقیة / فی موقد الکلام / تحمل للطفل الذی ینام حلاًماً / و للطفل الذی یفییق / دفتر  
الأحزان و الأغنیات / ها هو بیت المقدس - المعراج / یمد لی، یجیئنی جبرئیل ( ادونیس، همان، ج ۲:  
ص ۱۷۳-۱۷۴)

درخت سبز در راه / شهرهایی آستن و یا فرزند در آغوش / و درخت مرگ در راه / آتشی بدون(روشنایی) یا قربانی که از خاکسترش ته مانده‌ای باقی می‌ماند/ در آتش‌دان سخن / برای کودکی که خوابیده است رؤیا می‌آورد/ و برای کودکی که بیدار است / دفتری از حزن و اندوه‌ها

و ترانه‌ها/ هشدار! این همان بیت المقدس است/ معراج برای من گسترده (باز) شده است و جبرئیل یارم (نزد من می‌آید).

جبرئیل رمزی برای توانایی انسان در جهت رسیدن به آسمان است که آدونیس در آن اغراق می‌کند (عشری زاید، ۲۰۰۶م: ص ۹۶) او را همراهی برای پیامبر قرار می‌دهد به طوری که براق را جبرئیل می‌راند چهره‌ای بسان انسان دارد و چشمانش چون دو ستاره:

كان البراق واقفاً يقوده جبرئيل، وجهه كآدم/ عيناه كوكبان/ والجسم، جسم فرس، و حينما رآني/ زلزل مثل السمكة في شبكة (آدونیس، همان: ص ۱۷۱)

براق ایستاده بود جبرئیل آن را می‌راند چهره‌اش بسان آدم بود/ چشمانش چون دو ستاره/ چشمش بسان جسم اسب، و چون مرا دید/ بسان ماهی‌ای که در تور افتاده است و لرزه اندامش را فرا گرفت.

در این قصیده از حوادث و چیزهایی که در سفر می‌بینند سخن می‌گوید؛ از فرشتگان و ذات آنها، از حضرت عزرائیل و جز آن.

۳-۳: حضرت نوح (ع)

عنوان قصیده‌ای که نام حضرت نوح (ع) در آن بیان شده است «طرف العالم» است، در این قصیده در قطعه «نوح جدید» ماجرای حضرت نوح به شکلی وارونه و برعکس بیان گردیده است. در این قصیده از خداوند در خواست می‌کند که تنها ما را نجات نبخشد. در این داستان کشتی نوح غرق گردد:

رحلنا مع الفلك مجاديفنا/ وعد من الله و تحت المطر/ و الوحل نحيا و يموت البشر../ يا رب لم خلصتنا وحدنا/ من بين كل الناس و الكائنات/ و اين تلقينا أ في موطن أرضك الاخرى... (آدونیس، همان: ص ۳۰)

ما با کشتی سفر کرده‌ایم در حالی که پاروهایمان/ وعده‌ای از جانب خداوند است و زیر باران/ و گل زنده می‌مانیم و بشر می‌میرد/ پروردگار برای چه تنها ما را رهانندی و نجات بخشیدی/ از میان تمامی مردم و موجودات/ و ما را در کدامین مکان می‌افکنی، آیا در سرزمین دیگر.

در این قصیده، نوح جدید خود شاعر است. این واژه‌ها و عبارات نشان‌دهنده نوعی حیرت و نگرانی و همچنین یأس شاعر از اوضاع کنونی بشریت می‌باشد و چنین می‌نماید که او فرایند نجات

کشتی‌اش را نمی‌خواهد یا دوست ندارد. در ادامه قصیده از دل مشغولیه‌های خویش با خدا می‌گوید؛ از هراسش از خورشید، از نور، که همان فردای آینده است، امیدی به هدایت انسانها ندارد. از شهر و دنیایی که بعد از طوفان قرار است به‌وجود بیاید، احساس رنج و غربت می‌کند. البته این نوع غربت‌زدگی در شعر بسیاری از شاعران معاصر نمود یافته است.

اگر در مجموعه‌های شعری این شاعر دقیق شویم با الفاظ و ترکیبهای قرآنی و اسامی که در آنها یاد شده بسیار مواجه می‌شویم مثل: علی‌ملة إبراهيم، لاعاصم، إرم ذات العماد، ثمود، بابل، عزرائیل و... که نشان از نکته‌سنجی و ذوق سلیم این شاعر دارد.

## نتیجه گیری

۱. آدونیس شاعری، هنجار‌گریز، آشنا زدا و دارای تصاویر شعری متفاوت از آنچه شاعران هم عصرش سروده اند، می‌باشد. شعر او دارای زبانی محکم، اسلوبی زیبا و غموضی است که خواننده‌اش را به تفکر وا می‌دارد، تا از ظاهر کلام به باطن معنایی که پنهان است، پی ببرد؛
۲. به طور کل از جهت موضع‌گیری در مقابل سنت و میراث عربی جزء دسته شاعران میانه‌رو با گرایش مسلط به تجدد و نوآوری سیر می‌کند، نگاهی آگاهانه و از روی درک و فهم به میراث و سنتها دارد؛
۳. همواره به چالش کشاندن میراث و برگزیدن برترین آنها را خط‌مشی خود قرار داده است. در این میان قرآن غنی‌ترین و پربسامدترین عنصری است که در مضامین الفاظ و حتی نمادهای شعری‌اش از آن اثر پذیرفته است؛
۴. بستر مذهبی خانواده، حفظ قرآن کریم، نگاه ویژه به نهج البلاغه و گرایشهای صوفیانه‌اش در توجه بیش از پیش به قرآن بسیار مؤثر افتاده است؛
۵. وی در فرایند بینامتنی قرآنی از قانون «حوار» یا نفی کلی استفاده نموده است؛ روشن است که این نوع - که گونه سوم قوانین تناص است - نیاز به درکی عمیق و خوانشی آگاهانه دارد، زیرا شاعر متن پنهان را بازآفرینی می‌کند.

پی‌نوشتها:

۱. ژولیا کریستوادر سال ۱۹۴۱م متولد شد، اهل بلغارستان است به فرانسه مهاجرت کرده و آنجا ادبیات خواند، بانشریه «تل کل» همکاری کرده واز سال ۱۹۶۶م به تدریس ادبیات مشغول گردید او در دهه ۱۹۷۰ م از مشهورترین نویسندگان فیمینیست فرانسوی شد، از جمله دست نگاشته‌های او متن رمان، انقلاب زبان شاعرانه، چند گونه شناسی، زبان این ناشناخته، در آغاز عشق بود، کریستوا نیز همان راه دیگر نظریه پردازان ساختارگرا را پیموده است. (احمدی، ۱۳۷۰، ج ۱: ص ۳۲۴-۳۲۵)

۲. میخاییل باختین به سال ۱۸۹۵م در «اورول» به دنیا آمد ودر دانشگاه «ادسا» زبان‌شناسی خواند. در آغاز دهه ۱۹۲۰ م حلقه‌ای از یاران همفکر او گرد آمدند: کاگان، مدودف، ولوشینوف واز سوی دیگر با جنبش فرمالیستهای روسی نزدیکی و همفکری یافت او همواره اهمیت آثار فرمالیستها را یادآوری کرد. تودورف، باختین مهم‌ترین اندیشه‌گر شوروی در گستره علوم انسانی و بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبی سده بیستم خوانده شده است (همان: ص ۹۳-۹۴)

۳. رولان بارت ناقد و زبان‌شناس در سال ۱۹۱۵ م دیده به جهان گشود، وی تحت تأثیر سارتر ومارکس قرار گرفته، در سال ۱۹۷۵م کتابی نوشت به نام «رولان بارت» که مجموعه‌ای از قطعه‌های کوتاهی درباره آثار، نظریات و زندگی خود اوست؛ از آثار وی: درجه صفر نوشتار، اتاق روشن، نقد و حقیقت می‌باشد (همان، ص ۲۱۰).

۴. ژرار ژنت به سال ۱۹۳۰ م به دنیا آمد. از سال ۱۹۴۹ م که وارد دانشگاه شد تا امروز، زندگیش یکسر در دانشگاه گذشته است، نخست همچون شاگرد و بعد به عنوان استاد، ویراستار نشریه «Poetique» پس از انتشار سه مجلد کتاب «مجازها» به عنوان یکی از پژوهشگران برتر ساختار متن شناخته شد وی آثار متعددی دارد از جمله منطق تقلید، الواح بازنوشتنی، زمینه‌ها و جز آن. موضوع آثار ژنت نکته‌های اصلی و آشنای نظریه ادبی ساختاری است؛ اما متونی که برای بررسی انتخاب کرده بارها کهنه‌تراز متونی است که بارت، تودورف، کریستوا برگزیده‌اند. (همان: ص ۳۰۸)

۵. آدونیس در سال ۱۹۳۰ م میلادی در روستای «قصابین» واقع در استان «لاذقیه» سوریه در بستر خانواده‌ای مذهبی متولد شد. آنجا به دو نام شهرت داشت: «علی احمد سعید» و «علی اسبر» که



بعدها به آدونیس ملقب و مشهور شد (رجائی، ۱۳۸۱ش: ص ۱۳۰). آدونیس، خدای گیاه و حاصلخیزی و باروری در نزد فنیقیها و معادل تموز نزد بابلیان و اوزیرس نزد مصریان است که در شرق مدیترانه مورد پرستش بود. دوران آموزش ابتدایی را در همان روستا نزد پدر گذرانید، و در این دوران به حفظ قرآن و مطالعه نهج البلاغه پرداخت. تحصیلات دانشگاهی اش را در رشته فلسفه به پایان رساند و از سال ۱۹۵۶ م وارد فعالیتهای سیاسی شد. وی ادیب و ناقدی بزرگ در عرصه ادبیات جهانی به شمار می آید. آثاری متعدد در زمینه ادبیات، نقد، شعر عربی و غیر عربی دارد از جمله: مقدمه للشعر العربی، زمن الشعر، النص القرآنی و آفاق الكتابة، الشعرية والتقافية، سياسة الشعر، النظام والكلام و الثابت و المتحول که تا کنون با توجه به موضع گیریهای زیاد علما و ادبای عرب اجازه نشر کتابهای وی در کشورهای عربی داده نشده است. این ادیب صاحب نظر، اکنون با تابعیت غیرعربی در فرانسه زندگی می کند.

۶. مکزون: حسن بن یوسف (۶۳۸-۵۸۳ ه.ق) از بزرگان و امرای طایفه علویون سوریه است وی حکومت سنجر را داشت و سال ۶۲۰ ه.ق با پنجاه هزار سپاهی به یاری علویون لاذقیه که از ظلم و ستم اسماعیلیه آن ناحیه به او توسل جسته بودند شتافت و اسماعیلیان را مغلوب کرد و قدرت آنان را در آن ناحیه براندخت. سپس به سنجار بازگشت و ترک امارت گفت و گوشه عزلت و عبادت گرفت، تا سرانجام درگذشت. از او اشعاری دلپذیر باقی است. (تهامی، ۱۳۸۵ش: ص ۱۹۶۹)

۷. منتجب الدین همدانی: منتجب بن ابی العز یعقوب ابویوسف ادیب معروف و استاد عربیت و عالم قرائات، اهل همدان، ساکن و متوفی دمشق آثار وی الدرّة الفریدة در شرح شاطبیه در علم قرائات، شرح مفصل از زمخشری، الفرید فی اعراب القرآن المجید. (همان: ص ۱۹۸۴)

۸. عبدالجبار النفری: محمد بن عبدالجبار ابو عبدالله عالم دینی و صوفی عارف از آثار وی المواقف، المخاطبات چاپ شده است. (همان: ص ۲۰۶۸)

## منابع و مأخذ

۱. ابوسنة، محمد ابراهيم (۱۹۱۲م)، «دراسات في الشعر العربي»، دارالمعارف، قاهره.
۲. احمدی، بابک (۱۳۷۰ش)، «ساختار و تأویل متن»، جلد اول، نشر مرکز، تهران.
۳. أدونیس (۱۹۹۶م)، «الاعمال الشعرية»، جلد اول، دوم، سوم، دارالمدی للثقافة و النشر، دمشق.
۴. \_\_\_\_\_، (بی تا)، «النص القرآنی و آفاق الكتابة»، دار لآداب، بیروت.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۹۸۵م)، «سیاسة الشعر دراسات في الشعرية العربية المعاصرة»، طبعه اولی، دار الآداب، لبنان.
۶. أدونیس واعلا، سیفی (۱۳۷۴ش)، «أدونیس شاعر بزرگ عرب، شاعر آینده»، چیستا، شماره ۱۲۳-۱۲۲.
۷. تهامی، غلامرضا (۱۳۸۵ش)، «فرهنگ اعلام تاریخ اسلام»، جلد دوم، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۸. خلیل، موسی (۲۰۰۰م)، «قراءات في الشعر العربي الحديث و المعاصر: دراسة»، منشورات اتحاد الكتاب العرب، دمشق.
۹. خیر، هانی، (۲۰۰۶م)، «أدونیس شاعر الدهشة و كثافة الكلمة»، طبعه اولی، دار ارسلان، دمشق.
۱۰. رجائی، نجمه (۱۳۸۱ش)، «اسطوره‌های رهایی (تحلیل روانشناسانه اسطوره در شعر عربی معاصر)»، چاپ اول، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد.
۱۱. سعید، خالد (۱۹۶۰م)، «البحث عن الجذور»، طبعه اولی، دار العوده، لبنان.
۱۲. الضاوی، احمد عرفات (۱۳۸۴ش)، «کارکرد سنت در شعر معاصر عرب»، ترجمه سید حسین سیدی، مؤسسه چاپ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
۱۳. عشری زاید، علی (۲۰۰۶م)، «استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر»، دارالغریب، قاهره.
۱۴. عبود شراد، شلتاغ (۱۳۸۵ش)، «تأثیر قرآن بر شعر عربی معاصر»، ترجمه مهدی خرمی، امید مهر، سبزوار.

۱۵. عباس، احسان (۱۹۸۷م)، «*اتجاهات الشعر العربي المعاصر*»، عالم المعرفة، کویت.
۱۶. عرب، عباس (۱۳۸۳ش)، «*آدونیس در عرصه شعر و نقد معاصر عرب*»، مؤسسه چاپ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
۱۷. عرب، عباس و محمد جواد حاوی، (۱۳۸۸ش)، «*حضور نمادین پیامبران در شعر عربی معاصر*»، *مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۴، مشهد.
۱۸. فهمی، حسن (بی تا)، «*شوقی و شعرة الاسلامی*»، طبعه ثانیه، دارالمعارف، قاهره.
۱۹. قاسم، عدنان حسین (۱۹۹۱م) «*الابداع و المصادر الثقافية عند آدونیس*»، مکتبه الاسد، دمشق.
۲۰. کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱ش)، «*کلام، مکالمه و رمان*»، پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران.
۲۱. ملایری، یدالله (۱۳۸۷ش)، «*نگاهی به شعر سپید سوریه (تکیه بر اشعار آدونیس)*»، *فصلنامه فرهنگی ادبیات معاصر*، شماره ۱۲.

